



نخ و سلاف

بیانات حجة الاسلام والمسلمین محمد جوادی صاحب علی اکبری

در جمع مریبان و شبکه پشتیبان برادران
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

جلسه ۲۲ - مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۲۷

- سازندگی فوق العاده حج خواهی در باطن شخص مؤمن
- مبانی زیست پارسایانه
- نسبت انسان تربیت شده مکتب وحی با تاریخ
- بخش عظیمی از قرآن تاریخ است
- زیستن به اندازه تمام طول تاریخ
- مطالعه حسی و عمیق تاریخ
- توجه به عاقبت گذشتگان
- اتصال، ارتباط جدی، منظم و حساب شده با تاریخ
- نگاه به مسئله تاریخ به عنوان یک امر حیاتی
- ورود جدی اتحادیه به مسئله شناخت تاریخ
- تمام مقاصد ما در اردوها است
- ابتکار در آمیختگی اردوی جهادی با تاریخ
- روایت‌گری تاریخی برای مباحث تبیینی
- سؤالات مخاطبین

صحرای عرفات، بالاخره حضور حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (ارواحنافداه) در یک قطعه و منطقه کوچک، نه یک جای خیلی بزرگ، عرفات خیلی بزرگ نیست، صحرای عرفات جای کوچکی است. آن جمعیت بزرگ می‌آیند آن جا همه خیمه زدند، آن جایی که تو یقین داری که طبق خبر صادقی که به شما داده شده که اکنون

حجّه‌بن‌الحسن‌المهدی (ارواحنافداه) این جاست. یعنی حضور به شخصه و به عینه آن جا دارد، نه حضور انایی، حضور انایی که همه عالم است، همه جا هست، این که اکنون در این قطعه از مکان حضرت حضور دارند، نمی‌دانید چه خبر است و چه می‌شود، چه غوغایی برپا می‌شود، چه زلزله‌ای به دل‌ها می‌افتد. چه حالاتی، چه داستان‌هایی آن جا هست. خب با این‌ها مگر یک انسان مؤمن می‌تواند در عشق آن نباشد و بعد اصلاً تلاش کند دنبال وسع رزق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ

سازندگی فوق‌العاده حج‌خواهی در باطن شخص مؤمن

در دوستان خودمان، در رفقا حالا چه از روحانیون، چه از دوستان مؤمن، از جوان‌ها، از بزرگترها آن‌هایی که عشق حج هستند حال سلوکی‌شان متفاوت است از آن‌هایی که عشق حج نیستند. شما می‌توانی به قلب خودت مراجعه کنی، آیا این ایام در فراق کعبه گریه داری یا نداری، آیا لحظات خلوت در پیشگاه خدای متعال می‌سوزی که چرا من آن جا نیستم، کاش من هم در آن جماعت بودم. حالا آن گزارش‌های خاص که به من و شما می‌دهند که مثلاً یک صحنه‌های منحصر بفردی از نظر ولایی در حج هست که با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست، آن‌ها به جای خود. مثلاً این که عرفات در روز عرفه، در



بخواهد، تمنا داشته باشد، برای آن تلاش کند، برنامه‌ریزی کند، برنامه‌ریزی اقتصادی کند، بعد اگر این مواهب نصیبش شد تلاش کند که زودتر روزی‌اش بشود تا جوان است برود. بعد این می‌فهمد مثلاً یک عده‌ای می‌توانند به عنوان خدمه بروند، بگویند من می‌توانم بروم خادم بشوم، یعنی سر و دست بشکند که برود. ولی مثلاً می‌گوید حالا اگر خدا روزی کرد، شب قدری نوشتند ما هم ان شاءالله مشرف می‌شویم اهلاً و سهلاً و مرحباً. این کجا و آن کجا؟ اگر برای این شخص حج بی‌تمنا واجب بشود برای او کلفت است. با چشم‌های خودمان دیدیم، آن جا حضور دارد ولی حالی ندارد، پرده‌ها برای او کنار نمی‌رود، با دست پر نمی‌تواند برگردد، آن جا هم که هست احساس خستگی دارد. می‌گوید اوه حالا ما باید برویم در این گرمای پنجاه درجه، طوافش یک جور،

باشد که حاجی بشود. من کم دیدم کسی این‌طور به موضوع نگاه کند. مثلاً یک جوانی از اول جوانی‌اش بگوید من اصلاً یک تلاش جدی می‌خواهم بکنم تا یک تمکن مالی برای من پیدا بشود که حاجی بشوم. این چیزی شبیه آن خمس و این‌ها هم هست. والله ما یک افراد خیلی کمی را در زندگی‌مان دیدیم که می‌گفتند ما اصلاً برنامه‌ریزی اقتصادی می‌کنیم تا خمس‌بده بشویم. یعنی اصلاً من خط زندگی‌ام را دارم طوری طراحی می‌کنم که خمس به من تعلق بگیرد. حالا این کجا و آن مؤمنی که اگر هم از این مواهب حیات چیزی گیرش بیاید همیشه در صدد گریز از خمس است. و همراه با آن خمسی که می‌خواهد بدهد جانش را هم همان جا پرداخت کرده رفته. واقعاً حج عشق انسان باشد، یعنی از همین جوانی که شما هستید، خیلی‌هایتان بسوزد،



این‌ها را برای او می‌نویسند. می‌توانی همین امسال حاجی باشی بدون این که حج رفته باشی. این موضوعیت دارد. الان نه در مساجد ما، نه در خانه‌های ما، نه فضاهای اجتماعی، اصلاً حال حج نیست. این گفتمان نیست مگر همان مقدار که خانواده‌هایی باشند که از آن حاجی رفته باشد. این شب‌ها و روزها دعا برای حاجی‌ها را اصلاً ترک نکنید، صدقه برای حجاج، دعا برای‌شان، همراهی با آن‌ها، الان آن‌ها کجا هستند، الان در طواف هستند، الان در حرم نبوی هستند، بعد همین‌طور با آن‌ها بروید تا عرفات و منا و تا وقتی که دیگر از احرام خارج می‌شوند و آن لحظات محرم شدن. خوشبختانه اکنون این دسترسی‌ها هم هست می‌شود دائم انسان با همین فضای مجازی حداقل از همین برکات استفاده کند و این حس را کاملاً داشته باشد. آن وقت

سعی‌اش یک جور، مشعرش یک جور، عرفاتش، منا را دیدم، همه ناراحت. کم نبودند کسانی که دیدیم از این که آن جا هستند ناراحت بودند و می‌گفتند چگونه می‌شود زودتر از این جا در بیاییم. چرا این جا این جور است، چرا این قدر جا تنگ است، چرا این قدر نفس نداریم، حال‌مان خوب نیست. چون منا کوچک‌تر است. به اندازه یک آدم مثل قبر که بخوابد برای او جا درست می‌کنند می‌گویند این جا جای شما است. حالا محل استراحت، مشعر که دیگر باز از این داستانش پیچیده‌تر است. کسی که این‌طور نگاه می‌کند برداشت ندارد. اما کسی که با عشق حج زندگی کرده بدون این که حج مشرف بشود آن لطائف و اسرار و آن برکات در زندگی‌اش ریخته می‌شود. «**نِيَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ**»^۱ براساس نیت



این جا که حضرت فرمودند: «وَ
أَعْرَضَ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَ
ذَكَرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ
مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِرْفِي دِيَارِهِمْ وَ
آثَارِهِمْ فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا
انْتَقَلُوا وَ أَيَّنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا فَإِنَّكَ
تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْيَاءِ وَ
حَلُّوا [دَارَ] دِيَارِ الْغُرَبَاءِ وَ كَأَنَّكَ
عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ».

امام (علیه الصلوٰة والسلام) مبانی زیست
پارسایانه، پارسایی، تقوا، زیستی
که موصوف به تقوا و پارسایی
است، مبانی اش را عرض کردند،
توقع کردند، از آن جایی که خاطر
مبارکتان هست «فَأَنِّي أَوْصِيكَ
بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بُنَى» بعد شیوه
استقرار تقوا را حضرت تفصیل
دادند، نقطه کانونی و مرکزی
آن را قلب معرفی کردند و خود
شخص را موظف کردند تا برای
استقرار تقوا در محیط قلبش یک
سلسله اقدامات را انجام بدهد،
«أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أُمَّتَهُ
بِالزَّهَادَةِ وَ قِيَّوَهُ بِالْيَقِينِ وَ نَوِّرَهُ
بِالْحِكْمَةِ وَ ذَكَرِ الْمَوْتَ وَ

فتوحات معنوی برای شما خواهد
داشت و برکاتی که قابل توصیف
نیست. بعد در خانواده‌ها، و بعد
در خود همین فضای اتحادیه‌ای
ما، بچه‌ها که با شما مرتبط
هستند، از این سفرنامه‌های حج،
بعضی‌هایش خیلی قشنگ نوشته
شده، خیلی با احساس است،
این‌ها انتخاب بشود، ترویج
بشود، بچه‌ها بخوانند، با هم
گفتگو کنند راجع به آن. خود
شماها هم واقعاً یک مطالعه‌ای،
یک مراجعه‌ای حتماً داشته باشید
و این حس را همه جوهره بگیرید،
خلاصه مطلب امسال به غفلت
ایام حج و ذیحجه و آن دهه
مبارکه برنامه‌ها نگذرد. ان شاء الله
وارد شدید از آن نماز دهه ذیحجه
هم غفلت نشود که آن هم
خودش یک برکات خاصی دارد.

مبانی زیست پارسایانه

بحث ما در باب نامه سی و
یک نهج البلاغه امیرالمؤمنین
(علیه الصلوٰة والسلام) بود، رسیدیم به



تاریخ این گونه نگاه می‌کند. این حاصل تربیت قرآنی است. امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) همین جا دارند یک ارجاع جدی می‌دهند به این منبع، یک چند قدم جلوتر دوباره به این مسئله برمی‌گردند، رها نمی‌کنند. نسبت انسان تربیت شده مکتب وحی با تاریخ یک چنین نسبتی است.

بخش عظیمی از قرآن تاریخ است

لذا هم چنان که عرض کردیم یک مراجعه سطحی و اولیه به قرآن کریم به ما نشان می‌دهد بخش عظیمی از قرآن تاریخ است. در حالی که قرآن کتاب تاریخ نیست، کتاب قصه هم ارجاعات تاریخی دارد و بسیاری از آن وقایع را آورده، نقل می‌کند، بعضی‌هایش نقل مکرر است، ماجرای حضرت موسی (علیه‌السلام) چقدر تکرار شده در قرآن کریم،

قَرَّرَهُ بِالْفَنَاءِ وَ بَصَّرَهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا وَ حَذَّرَهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ
تا رسیدیم به این جا «وَ اعْرَضَ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ» فرمودند تاریخ گذشتگان و اخبار کسانی که از این سراچه و از این گذرگاه گذشتند و رفتند، اخبار آن‌ها را بر قلب خودت عرضه کن.

نسبت انسان تربیت شده مکتب وحی با تاریخ

مسئله تاریخ با همان تفصیلی که جلسه گذشته عرض کردیم دستور کار جدی انسان مؤمن است. رابطه انسان مؤمن با تاریخ یک رابطه اقتضایی نیست، یک رابطه سطحی نیست، یک رابطه گذرا نیست، یک رابطه بسیار عمیق، جدی، دائمی، به عنوان یک منبع ذخار از حقیقت‌ها، از حکمت‌ها، از اسرار، از نقشه سعادت و خوشبختی، در یک کلمه از درس‌ها و عبرت‌ها و بصیرت‌ها است. مؤمن به



بعضی از قصه‌های حضرت موسی در سوره کهف است اما بعضی از آن مکرر است در سوره‌های مختلف، مثل ماجرای سحره فرعون، ماجرای سحره مکرر نقل شده در قرآن کریم. حرف حرف قرآن وحی است و نازله علم و عنایت و لطف و کرم پروردگار متعال است، در یک چنین کتابی همین‌طور یک مطلب در آن تکرار بشود، یک مطلبی در آن یا یک رویکردی در آن به صورت وسیع به آن توجه بشود، این دارد پیام می‌دهد، یک پیام روشن است که شما خط زیست موحدانه خودتان را با مراجعه به این منبع بزرگ معرفتی می‌توانید پیدا کنید.

زیستن به اندازه تمام طول تاریخ

در دوره زندگی کوتاه‌تان این امکان وجود دارد که شما با اتصال درست به این منبع عظیم می‌توانید زندگی کوتاه

و دوران کوتاه زندگی خودتان را به اندازه زیست همه تاریخ طولانی کنید. تو مگر چند سال زندگی می‌کنی؟ از این چند سال که زندگی می‌کنی یک بخشی از آن دوران پیری و فرتوتی و از کارافتادگی است و یک بخشی‌اش هم که دوره نوزادی و کودکی و این چیزها است که اصلاً انسان از آن حظ این جور ندارد. یک بخشی‌اش هم که در خواب هستیم. اشتغالات اضطراری در دنیا از خوردن و خفتن و تطهیر و این‌ها یک زمان زیادی از انسان می‌گیرد. زمان خالص ما خیلی کم است. حالا برای کسی که یک عمر طبیعی کاملی را داشته باشد ما داریم عرض می‌کنیم. انسان زود زود مرخص می‌شود و می‌رود.

اگر انسان با شیوه قرآنی زندگی کند، اگر با سیره امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) تربیت بشود، این می‌تواند در یک زیست کوتاه در زندگی از جهت عقلانیت به چنان پختگی برسد و به چنان



گویا با بشریت گذشته زندگی کرده، گویا آن‌ها را درک کرده.

مطالعه حسی و عمیق تاریخ

امام شما را با یک توصیه صرف رها نمی‌کنند. توصیه این است که آقایان یا حالا به آن مخاطبش، عزیز دلم شما به تاریخ هم مراجعه‌ای داشته باش. حضرت اینطور می‌گوید «اعرض علیه، علی قلبک»، «علی قلبک» یعنی نگاه عمیق، یعنی مواجهه متفاوت. «وَ اعْرَضْ عَلَيْهِ عَلِيَّ قَلْبِكَ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ؛ خبرهای گذشتگان را بر قلبت عرضه کن». عرضه به قلب یعنی عرضه به عمق پیش‌ها، خب قلب ما این است، عمق مشاهدات، یعنی به آن منطقه شخصیت خودت عرضه کن، یعنی آن جایی که تو بتوانی با آن بررسی به مرتبه شهود، چیزی که امام (علیه‌السلام) می‌گوید من خودم این جوری رسیدم. می‌فرماید من با گذشتگان سیر کردم و چنان

سطحی از معرفت برسد و به چنان عمقی از یافته‌ها برسد که اصلاً قابل توصیف نیست، اصلاً قابل ذکر نیست که چقدر این منبع، منبع شگفت‌انگیزی است، تاریخ خیلی منبع عجیبی است از جهت این که انسان را بیدار کند، هوشیار کند، بصیرت بدهد، عمق بدهد، پختگی بدهد، جوان است ولی می‌بینی پخته است، عمیق است، بصیرت دارد، نگاه‌هایش نگاه‌های چند جانبه است، جامع‌نگر است، این معنایش این است که توانسته خوب نگاه کند به مسیر طی شده بشریت. لذا سن‌اش به حسب حجم کوتاه و اندک است ولی به لحاظ کیفیت طولانی و بزرگ است.

امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة و‌السلام) برای یک جوان مؤمن این گونه می‌پسندد که این از نظر اشراف به تاریخ و ارتباط با تاریخ گذشتگان و برداشت‌های ناب از این منبع بزرگ به چنین مهارتی رسیده باشد که در یک زیست کوتاه



کارهای آنها را مطالعه کردم که گویا من همه تاریخ را با آنها زیستم، حضرت حال خودشان را این گونه نقل می‌کنند، گویا من با همه آنها زندگی کردم.

از این کلمه «اعرض علیه اخبار الماضین» می‌شود این را برداشت کرد. «علی قلبی، أَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ وَ ذَكَرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِيْنَ» این‌هایی که در گذشته آمدند، رفتند این‌ها در گذشته چه به سرشان آمد، چه اتفاقاتی برای‌شان افتاد؟ بعد هم برای این که شما برداشت‌تان یک برداشت جامع و دقیقی باشد امام (علیه‌الصلوة والسلام) دعوت می‌کنند به مطالعه حسی تاریخ، نه صرفاً به مطالعه کتابخانه‌ای، این هم پیشنهاد قرآن کریم است. «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ»^۲ دعوت قرآن است، صریحاً می‌گوید راه بیفتید «فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا»^۳

روی شانه‌های این زمین خدا راه بروید». «سِرْفِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ؛ به شهرها و مناطق‌شان بروید و آثار آن‌ها، نشانه‌های آن‌ها را بررسی کنید، چیزهایی که از آن‌ها باقی مانده»، «فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا؛ بعد عمیق بشوید در این سفرهایی که دارید» در این بررسی‌هایی که دارید، بررسی‌های میدانی، بررسی‌های حسی، در مطالعات میدانی‌تان بررسی کنید، عمیق بشوید. «فانظر» یعنی همان رؤیت مع التأمل، یعنی تأمل الشیء به این معنا، دقیق شدن، عمیق شدن به این معنا. یعنی همراه با تفکر «فانظر فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا؛ بین این‌ها چه کار کردند و بعد بین این‌ها از چه وضعیتی منتقل شدند و رفتند». «وَ أَيْنَ حَلُّوْا وَ نَزَلُوْا؛ و بعد پایان زندگی آن‌ها به کجا بود». «فَانَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْبَبِ؛ بعد می‌بینی آن‌ها از مجموعه‌ای از آنچه که دوستش

۲ آیه ۱۱ سوره مبارکه انعام

۳ آیه ۱۵ سوره مبارکه ملک



می داشتند و به آن تعلق خاطر پیدا کرده بودند از همه این‌ها جدا شدند و رفتند»، (وَ حَلُّوا دَارَ [دِيَارِ] الْغُرَبَاءِ؛ و به یک مکان غربت، به یک غربت‌کده‌ای منتقل شدند. «وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ» بعد فرمود خب حکم الامثال فی ما يجوز و فی ما لایجوز واحد. تو خیال می کنی این اتفاق برای تو نمی افتد؟ خب تو هم همین طور هستی، تو هم به زودی به آن‌ها ملحق خواهی شد.

توجه به عاقبت گذشتگان

یادتان هست گفتم به ما عمدتاً این‌طور آموزش دادند شما در زیارت اهل قبور وقتی وارد می شوید اولاً زیاد بروید بعد فرمودند آن جا که می روید با آن‌ها حرف بزنید، سلام کنید، احوالپرسی کنید، دعا کنید، طلب مغفرت کنید، با آن‌ها ارتباط برقرار کنید، نه این که همین‌طور بروید آن جا یک

فاتحه‌ای بفرستید. در ارتباطی که شما با آن‌ها برقرار می کنید ضمناً این است، یک کلمه است «وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ». عجب! «وَ إِنَّا» ما که آمدیم به دیدن شما این جا، حالا ما روی خاک هستیم شما زیر خاک هستید و ما این جا هستیم، ما روی زمین هستیم شما زیر آن و بعد در برزخ هستید یا هر جا که هستید، ما هم داریم می آییم، «إِنَّا بِكُمْ لَاحِقُونَ» قطعاً ما به شما ملحق خواهیم شد. درست مثل یک زنجیره‌ای که یک بخشی از آن الحاق شده، یکی بخشی از آن متصل دارد می رود و قطعاً ملحق می شود، به همان جا می رسد.

اولین برداشت را امام (علیه الصلوٰة والسلام) به عنوان محصول سیر تاریخی و اخبارالماضین و توجه به خانه‌های آن‌ها، توجه به شهرهای آن‌ها، توجه به زیستگاه‌های آن‌ها، توجه به برنامه‌هایی که داشتند؛ اولین برداشت جنابعالی باید چه باشد؟ اولین برداشت شما این



این سیر برای تو باید این باشد
«وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ» نه خیلی
زمان طولانی، در زمان خیلی
اندکی «قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ»
تو هم می‌شوی یکی از آن‌ها.

امروز اسم تو در مدرسه و
اتحادیه و روی این چیزها نوشته
می‌شود، آن روز نام تو جزو
مردگان برده می‌شود و روی
سنگ قبر و فلان و این‌ها،
اگر خواستند ماها را پیدا کنند
باید بیایند کنار آن قبرستان.



اتصال، ارتباط جدی، منظم و حساب شده با تاریخ

اگر بخواهیم هم خیر بزرگی
به خودمان برسد و هم خیر
عظیمی نصیب بچه‌های ما که
مرتبط با ما هستند در همین
شبکه خودمان، این نوجوان‌ها و
جوان‌ها که با ما مرتبط هستند
بخواهیم برسد، هنر ما باید این
باشد که یک اتصال و ارتباط
جدی و منظم و حساب شده و

باید باشد که من هم چنین
سرنوشتی خواهم داشت. «انتقلوا»
مخصوصاً روی این دو کلمه
«انْتَقِلُوا عَنِ الْأَجْبَةِ، وَ حَلُّوا
دِيَارَ الْعُرْبَةِ» یا «دارالغربه»
این دعای روز دحوالارض دعای
نغزی است، خیلی پر نکته است.
می‌گوید آن روزی که من را دارند
می‌گذارند در آن چاله، و بعد من
دیگر می‌روم آن زیر و خاک را
می‌ریزند و یک مدتی می‌گذرد
و زمان می‌خورد، بعد می‌رسیم
به آن نقطه که من دیگر فراموش
می‌شوم، خاک شد رفت. اثری
از ما باقی نمی‌ماند. بعد فرمود
آن روزی که مردم و دیگران مرا
فراموش کردند، تو فراموشم نکن.
این جسم ما که خاک می‌شود و
منتشر می‌شود در زمین، روح‌مان
منتقل می‌شود به آن جایگاهی
که اسم آن برزخ است، حالا در
احوال و اطوار خودش می‌ماند
تا قیامتی برپا شود. پس این
اتفاق محتوم است، خیلی به ما
نزدیک است. اولین برداشت در

نگاه به مسئله تاریخ به عنوان یک امر حیاتی

فاصله دستگاه تعلیم و تربیتی ما، شیوه‌های ما و منهج ما در ارتباط با تاریخ با آن که باید باشد و با آن که امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) می‌پسندد زمین تا آسمان است. فاصله ما فاصله زیادی است. من پیشنهاد این است که دوستان همّت کنند به مسئله تاریخ در اتحادیه نه به عنوان یک امر تفنّنی، بلکه به عنوان یک امر حیاتی براساس فرمان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نگاه کنند و این را در ارتباط‌های خودشان با بچه‌ها، در راهنمایی‌هایی که می‌کنند از عزیزانمان، منابعی که در دسترس آنها قرار می‌دهند، انگیزه‌ای که برای آنها می‌سازند به اضافه آن سیر که آن دفعه عرض کردم، همین اردوها، اردوهای منطقه‌ای، محلی، شهرستان، استانی، بین استانی، هر مقدار که میسر بشود، همیشه در برنامه‌های ما بوده حالا یک مقدار شرایط هم گران

همراه با برداشت با تاریخ، این باید در دستور کار دائمی ما باشد و از این نباید عبور کرد. و الا حاصلش آن بصیرت کافی برای ادامه این راه نیست. مقداری بصیرت پیدا می‌کنیم و می‌کنند، اما این بصیرتی نیست که کافی باشد برای ادامه راه، ادامه راه دائم پیچیده‌تر و سخت‌تر می‌شود. کسانی می‌توانند در این ادامه راه خوب سیر کنند که از بصیرت کافی بهره‌مند بشوند. شبهات زیاد خواهد شد، تاریکی زیاد می‌شود، ابهامات زیاد می‌شود، گردوغبارها زیاد می‌شود. این چراغ مه‌شکن و شب‌شکن را شما از دل تاریخ می‌توانید به عنایت پروردگار متعال به دست بیاورید تا شما را صاحب بصیرت کند و بصیرتی که بتوانید سیر کنید، مسیر پیش روی خودتان را بروید و این آینده را مبتنی بر درس‌ها و عبرت‌ها بسازید و نگهداری کنید.



شده و این فراهم کردن وسیله نقلیه و این‌ها خیلی آزردهنده است. یک اردو می‌خواهید شما برگزار کنید ولی خب بالاخره خیلی فرق می‌کند، در کانون اهتمام یک مجموعه‌ای هست یا نیست. خیلی فرق می‌کند.

زمانی که من این بچه‌ها را اردو می‌بردم مثل آن دورانی که مثل شماها سرحال بودیم و با بچه‌ها مرتبط بودیم، خب من هر سال یک بار بچه‌ها را مشهد می‌بردم. خودم مستقیماً شانزده هفده سال اردوبری کردم به مشهد، اتوبوس بگیر و بیاور و پول جمع کن و از این طرف و آن طرف و نگذاشتم یک سال هم تعطیل بشود و چه اتفاقاتی در آن سفرها افتاد خدا خودش می‌داند. برای ما، برای بچه‌ها، عنایات حضرت رضا (علیه‌الصلوة والسلام)

قابل توصیب نیست. بعد همان وقت‌ها بچه‌های محل خودمان را شیراز بردم، اصفهان بردم، تبریز بردم، همدان بردم. این انگیزه

می‌خواهد، الان هیچ کس این‌ها را نمی‌برد. کسی که تصمیم بگیرد، برنامه‌ریزی کند، اعتماد بر بیانگیزد، خانواده‌ها بیایند، عدد بیاورند، رقم بیاورند، همت کنند، بعد خودت را می‌زنی به این طرف و آن طرف، اسکان را مجانی می‌کنی، اقدام می‌کنی، بانی پیدا می‌کنی، این را می‌خواهد دیگر، اگر بنشینیم از دفتر مرکزی برای ما فلان رقم برسد که کاری پیش نمی‌رود. چون این دفتر مرکزی چنین معجزه‌ای بلد نیست، نمی‌کند. از این امامزاده یک چنین معجزه‌ای بر نمی‌آید. خود شماها باید معجزه کنید.

من به یک فهمی رسیده بودم، بچه‌ها را بدون استثناء همه هفته اردو می‌بردم. یک طلبه جوان، یک لاقبا با یک نعلین و همین عبا، هیچ منبعی نداشتیم، پولی نداشتیم، امکاناتی نداشتیم، هیچی نداشتیم، آن زمان هم برای ما خیلی سنگین تمام می‌شد، حالا هر زمانی به نسبت خودش



در آن میدان نقش جهان، تا نروی در آن مسجد جامع، این اتفاق نمی‌افتد. باید بروی آن جا «و سِرْفِی دِیَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ» این سیر را می‌خواهد، باید بروی، ارتباط باید برقرار بشود به صورت شهودی، وَا لَا نَمِی شُود.

شما حتی این عرضه را نداشتید که بچه‌ها را مثلاً ببرید همین چند تا موزه‌ای که در تهران درست کردند، بچه‌ها ببرید همین‌ها را ببینند، بنشینند پای آن نگاه کنند، دقیق بشوند، یک استادی این‌ها را توضیح بدهد برای‌شان، از همین چیزها هم ما که حالا موزه‌ای هم باشد استفاده نمی‌کنیم. یک درس موزه جزو اصلی‌ترین دروس است در مدارس دیگران. من گاهی در بعضی از موزه‌های معروف دنیا بودم آن صحنه‌ای که همیشه از آن جا خاطر من مانده صحنه بچه‌ها است. گروه گروه از مدارس می‌آیند و نه مثلاً همین جور نگاه کنیم و برویم، درس‌شان

است. آن زمان هم همین بود، این یک درکی می‌خواهد که فهمیده باشی که این بچه را برداری ببری کوه، ببری کنار چشمه، ببری داخل غار، یکی از غارنوردهای حرفه‌ای بودند، می‌بردند این‌ها را تا اعماق تاریکی‌های کوه، شب اول قبر را برای این بچه‌ها به عنوان یک خاطره تمام نشدنی مجسم می‌کردم می‌آمدیم بیرون. یک جایی که هیچ نوری اساساً وجود ندارد. وقتی این دو تا چراغ و شمع و فانوس را هم خاموش می‌کردیم و بعد یک سکوت می‌دادیم صدای آن قطره‌های آبی که می‌چکد و سکوت عمیق، این بچه این را شهود کند، درکش کند، خیلی عالم دیگری است.

تا این تربیت‌های سوسولی که ما این جا درست می‌کنیم، این نمی‌شود که، این‌ها در طبیعت اتفاق می‌افتد. تاریخ، مردم‌شناسی، مردم‌داری، یعنی شما تا پا نشوی بروی در مثلاً اصفهان، تا نروی



هم خیلی کمک می‌کند. قابل مقایسه نیست با قبل، برای این که مثلاً این شوق مطالعه تاریخ و مطالعه اقوام و ملل و این‌ها را در انسان بخواهد بریانگیزد.

من چون خودم هم خیلی واقعاً شدیدالعلاقه بودم، خداوند تبارک و تعالی هم همیشه امکانش را برای من فراهم می‌کرد. حالا تا آن جا که توانستیم بچه‌ها را بردیم، بعد هم که دیگر نشد خودمان را می‌بردند. بدون این که ما خودمان بخواهیم با خواهش و تمنا، این طرف دنیا، آن طرف دنیا، قرار و جلسه و برنامه و بیایند با سلام و صلوات ببرند و بیاورند و این‌ها هم درست شد که خب خیلی جاها را ما دیدیم. اصلاً قابل توصیف نیست این که شما از نزدیک بتوانید آن حس را بگیرید.

است. ساعت‌ها آن جا نشستند معلم دارد آن جا از روی همان آثار و منابعی که آن جا هست درس می‌دهد. حالا این آموزش و پرورش ما چه وقت می‌خواهد درست بشود خدا خودش به ما رحم کند و مدد کند ان شاءالله. ما فاصله‌مان خیلی زیاد است.

ورود جدی اتحادیه به مسئله شناخت تاریخ

ما به عنوان اتحادیه، به عنوان یک مجموعه‌ای که می‌خواهیم به سیره امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) برسیم باید این‌ها را وارد شویم. من می‌بینم مثلاً در شهر خودشان بلند نشدند دو قدم بروند آن طرف‌تر، از این آثار و نشانه‌ها، در استان خودشان چهار قدم آن طرف‌تر نرفتند. با این نگاه که یا عظمت الهی و آثار الهی را مشاهده کنیم، یا نشانه‌های زیست گذشتگان را و درس‌ها و عبرت‌هایی که با آن هست. البته حالا امکانات جدید



تمام مقاصد ما در اردوها است

چه اضطراهایی را ما پشت سر گذاشتیم، این کارها این جوری است دیگر، همت می‌خواهد ولی انجام می‌شود. راه‌ها باز می‌شود برای آن، چرا نشود؟ این همت مهم است، آن انگیزه، آن مبنا، آن خواستن، آن اراده.

تا می‌خواهی راجع به این‌ها حرف بزنی می‌گویند آقا با کدام پول؟ با کدام امکانات؟ با کدام نمی‌دانم چی‌چی؟ با کدام مجوز؟ همه معطل هستند که تشریف ببرند از آموزش و پرورش محل‌شان اجازه بگیرند، آموزش و پرورش که خودش باید از صد جای دیگر اجازه بگیرد. این جوری می‌خواهند کار کنند؟ خب ما اصلاً این جوری کار نکردیم که شما خودت مستقلاً صاحب اجازه هستی، فقط پدر و مادر باید با تو باشند. پدر اجازه می‌دهد، اجازه رسمی می‌دهد، شما یک مؤسسه بیرونی هستی، لازم نیست از مبدأ مدرسه راه بیفتی که

به نظرم اتحادیه باید در روش‌هایش تجدید نظر کند. اردوها را باید جدی کرد. اگر بخواهیم از سبک کارمان نتایج عینی بگیریم، در آن اردوها اخلاق و رفتار و تربیت اتفاق می‌افتد. یک مقدار این چیزها دارد کم‌رنگ می‌شود، دوستان جدی بگیرند، اهمیت بدهند، برای آن فکر کنند، برای آن برنامه‌ریزی کنند، خدای متعال برکت می‌دهد. «يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...»^۱ می‌گویم بنده یک نمونه‌ام، با دست خالی خالی بدون یک ریال امکانات، همان پشت سر خودمان مدرسه ساختیم، مؤسسه ساختیم، همان دست خالی روزهای اول را یادم می‌آید. از کجا آمد؟ از برکات حضرت رضا (علیه‌الصلوة والسلام) و دعاها و گریه‌ها و اضطراها، گاهی بدهی که بالا می‌آوردیم چه جوری باید می‌گشتیم این طرف و آن طرف. آیات ۲ و ۳ سوره مبارکه طلاق



ندارد، تصمیم می‌گیرد انجام بدهد، خودش برای گروه‌هایش مجوز صادر می‌کند. این عرصه عرصه‌ای است که اگر شما واردش نشوید آن اتفاق لازم در تکامل فکری و روحی و معرفتی بچه‌ها نمی‌افتد، این شکل نمی‌گیرد. تمام مقاصد ما در اردوها است، و العظمه الله در اردوی مشهد. البته خوب باز مسیرها یک مقدار نزدیک و دور دارد. ولی هر مقدار که میسر بشود. ده سال کاری که می‌کردی قابل مقایسه نبود با آن پنج روزی که این‌ها محضر حضرت رضا (علیه السلام) شرفیاب می‌شدند. اتحادیه این قدر تجربه دارد در این زمینه، بعضی از استان‌های ما که سالانه رها نکردند مشهدشان را، ترک نشد، البته اخیراً مثل این که یک خرده شل شدند. هر سال می‌رفتند بعد برای تمام مسیرشان برنامه، برای لحظه لحظه‌هایشان نشریه، روزنامه، شب‌نامه، قصه‌ها، چقدر شیرین.

خودت را اسیر آن چهاردیواری کنی، باید مدرسه به ما اجازه بدهد، آموزش و پرورش محل باید برای ما مجوز صادر کند. اتحادیه خودش مجوز رأسی دارد برای اقدام، نیاز به احدی ندارد، به احدی نیاز ندارد، فقط خانواده باید با شما باشند والسلام، به دیگران چه ربطی دارد شما کجا می‌خواهی بروی. از شبکه خودتان مجوز، از خانواده مجوز قطعی، این را داشته باشید با بچه‌ها عازم میدان. این کارها جگر می‌خواهد که شماها الحمدلله دارید. اصلاً من گاهی خنده‌ام می‌گیرد شماها دنبال چی هستید. بله شما می‌خواهی بچه را از ساعات مدرسه‌ای خارجش کنی، آن اجازه می‌خواهد. این که معلوم است. اما تابستان؛ این تابستان دوستان می‌خواهند برای سبلان بروند از آموزش و پرورش اجازه بگیرند، اتحادیه خودش مستقل به اجازه است، نیاز به احدی



آمدند یک زیارت هم کردند. در حالی که همین اردوی جهادی را که یک مربی شایسته تبدیل می‌کند به «وَسِرْفِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ» یعنی آن استان را شخم می‌زند از جهت بررسی میدانی، که کجا داریم می‌رویم با این بچه‌ها، دو تا عالم است، الان در جلوی چشم من است، از این جا ماشین سوار کردند، با قطار سوار کردند مستقیم برداشتند بردند آن محل برگزاری کار جهادی‌شان، از آن جا هم دوباره سوار کردند مستقیماً برگشتند. در حالی که در این مسیر، در آن استان، در همان منطقه جهادی‌شان دو تا شهر آن طرف‌تر چه قدر منابع معرفتی موجود بوده، این‌ها حتی این زحمت را به خودشان ندادند که چهار تا قدم این طرف و آن طرف بروند. ببینید اصلاً تربیت در نگاه اسلامی تربیت همراه با حرکت است، سیر است، سیر در طبیعت، سیر در تاریخ است. سیر است، حرکت است، آن وقت

حالا اربعین دانش‌آموزی یک چیز جدیدی است، آن سال‌ها که یک مقدار دشوار بود اخیراً ممکن می‌شود و در امکان اخیرش یک مقدار دشواری‌های خاص خودش را دارد که نیاز به تدقیق دارد، ممکن است برای بعضی از جاها امکانش باشد، ممکن است نباشد.

ابتکار در آمیختگی اردوی جهادی با تاریخ

نمی‌خواهم از بحث تاریخ خارج بشوم. اردوی جهادی تاریخ نیست ولی می‌تواند با تاریخ عجین بشود. یعنی اگر شما بچه را یک اردوی جهادی می‌برید تا مثلاً فلان جا، بعد من می‌بینم که فقط یک خط را مثلاً از تهران یا از فلان استان کوبیدند رفتند تا مثلاً هشتصد کیلومتر، نهصد کیلومتر به آن روستای کجا رفتند، آن جا ایستادند، کارشان را کردند دوباره برگشتند. فقط جاهایی که در مسیر مشهد بودند من دیدم



عقل انسان شکوفا می‌شود، این عقل، زاویه دید هم تصحیح بشود، «فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا أَنْتَلُوا» یعنی نگاه کن، دقیق شو. خب مربی باید به او بدهد، این جا را نگاه کن، این را ببین، این را مطالعه کن، این را برای من بررسی کن، یا بررسی کن آماده کن بیاور، بعد این می‌رود مطالعه می‌کند محصول مطالعه‌اش را آورده، بعد می‌رود عیناً در خود آن جا روایت می‌کند، می‌بیند می‌گوید.

روایت‌گری تاریخی برای مباحث تبیینی

در این میانه تاریخ انقلاب اسلامی که معاصر ماست، در همین بحث‌های تبیینی و همین اردوی پیشرفتی که هست واقعاً بچه‌ها ندیدند. گوشه‌هایی از آن را ببینند حال‌شان عوض می‌شود، امیدشان احیاء می‌شود، نگاه‌شان به مسیر طی شده کلاً عوض می‌شود. نه بچه‌ها،

بزرگ‌ترها اصلاً نمی‌دانند، خیر ندارند. چیزی گاهی خبری به گوش‌شان خورده، از روی یک کتابی هم خوانده باشند، این کجا تا دیدن، خلاصه این شنیدن کی بُود مانند دیدن. راهیان نور که یک تاریخ نزدیک ماست. آن دفعه اشاره کردم گفتم مثلاً چه قدر من غصه خوردم از این که دیدم خرمشهر را نگه نداشتیم. حداقل یک قطعه‌ای از این شهر را نگه می‌داشتند که مردم بروند ببینند از نزدیک. دیگر آن حس را به ما نمی‌دهد. حالا بعضی از آن مناطق مخصوصاً مقتل شهدا، آن‌ها حرف می‌زند. زمین حرف می‌زند. آثار با آدم صحبت می‌کند، یک مربی خبیر هم با آن باشد چون هر کدام از این‌ها روایت می‌خواهد. مثلاً ما مشهد مشرف می‌شدیم، روایت ما روایت سحرها بود و دارالزهد. که خاطره آن بچه‌های ما همه‌اش از دارالزهد و سحرهای حرم مطهر است. بعد از این که



می‌شود چون باید یک مقداری شیوه‌های غلط ارائه‌های تاریخ در مدارس را که باعث تلخی کام بچه‌ها شده یک مقدار آن جا باید شیرین‌کاری هم بکنیم. از درس تاریخ بچه‌ها بگویم که بعضی وقت‌ها حالت نفرت است، نمی‌دانم چرا این قدر حال‌شان بد است، چی به این‌ها عرضه شده. چنان که در درس عربی متأسفانه، و البته درس دینی، درس قرآن گاهی یک ارائه‌ای شده که یک مدتی شما باید رنج تخلیه بکشید، تا آن چیزهایی که در ذهنیت این‌ها است پاک‌سازی بشود، تخلیه بشود تا تازه بخواهد به آن‌ها عرضه بشود.

بخش سؤالات مخاطبین

سؤال: یک نفر علاقه به تحصیل حوزوی دارد پدرشان مخالفت می‌کند چه کند؟

پاسخ حاج آقا: اگر مخالفت،

نماز صبح را می‌خواندیم مرحوم آیت‌الله‌العظمی بهجت می‌آمدند. در دارالزهد یک گوشه‌ای داشت آن جا می‌نشست تا می‌رفت. بعد بچه‌ها هم گاهی می‌رفتند تماشای ایشان می‌کردند. مردم می‌آمدند نگاه می‌کردند. غرض روایت می‌خواهد، همان تاریخ دفاع مقدسش، هم بخش‌های دیگرش، «سِرْفِی دِیَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ» خب این را می‌خواستم تأکید بشود واقعاً بینی و بین الله که حالا ما که نمی‌خوانیم، این جا فقط متنی بخوانیم، می‌خواهیم دریافت کنیم. یعنی به عنوان یک رویکرد، یک راه‌برد، یک سیره به آن التزام پیدا کنیم و مجموعه ما به سهم خودش حالا آن مقداری که میسر باشد این باب را، از مطالعات کتاب‌خوانی و به اصطلاح کتابخانه‌ای و امثال این‌ها بگیری تا مطالعات عینی، هر مقدار که میسر باشد این در دستور کار باشد. یک مقدار هم شما سخت‌تان



راضی هم نشد نشد. مثلاً یک وقت‌هایی ما می‌خواستیم جبهه برویم می‌گفتند که خیلی از پدرها و مادرها راضی نیستند، از امام پرسیده بودند فرمودند آن وقتی که به افراد نیاز داشته باشند دیگر نیازی به اذن پدر و مادر نیست، ولو آن جا هم باز سفارش می‌کردند که بروید رضایت بگیرید ولی اگر نشد، خب الان به این شخص یا به این گروه، یا به این جماعت نیاز داریم باید الان آن جا باشد. ولی تا وقتی که کفایی است حتماً باید اذن باشد. و آلا خیر نمی‌بینند.

سؤال: سؤال کردند که الان که ورودی حوزه کم شده واجب عینی نیست؟ یا این که جهاد فرهنگی که مثلاً لازم است وارد بشویم و پدر و مادر اجازه ندهند این جا به چه شکل می‌شود؟

پاسخ حاج آقا: اگر متعین بشود یک وقتی در آن شخص برسند به

مخالفت قطعی است باید دل پدرش را به دست بیاورد، راه دیگری ندارد. یک وقت مثلاً مخالفت همین جوری است، مثلاً دوست دارد پسرش برود پزشک بشود، یا مثلاً مهندس بشود تا بیاید مثلاً روحانی بشود. یک وقت‌هایی مخالفت سطحی است که آن‌ها آسان است. ولی اگر مخالفت قطعی است و می‌بیند که طرف مثلاً به نوعی اعلام عدم رضایت جدی می‌کند آن وقت راهش این است که حتماً آن رضایت را جلب کند. حالا با شیوه‌هایی که دارند و اگر جلب نشد و او در مخالفت قطعی باقی ماند طبعاً مصلحت این فرزند این است که خلاصه به آن نظر پدرش عمل کند. ان شاء الله خدای متعال یک جور دیگری برایش جبران می‌کند. نکته‌اش این است که طلبه شدن واجب عینی نیست، واجب کفایی است. اگر واجب عینی باشد دیگر نیازی به اذن پدر ندارد،



الان تأمین نیست، خب این الان به شکل خیلی شفاف و روشنی متناسب با نیاز منطقه‌ای، نیازهای بومی و امثال این‌ها تحریر نشده، که خب آن باید تحریر بشود، تبیین بشود، برای مردم باید تبیین بشود، برای خانواده‌ها بشود، برای بچه‌ها تبیین بشود. در مجموع حالا فارغ از بحث فقهی به نظر می‌آید که واقعاً خیر بزرگی است اگر شما دیدید در بین بچه‌ها کسانی هستند که علاقه و استعداد و زمینه‌های شخصیتی‌شان مناسب است به این که بیانند در این مسیر قرار بگیرند، این که دوستان هم تشویق کنند، حتی پدر و مادر این‌ها را مثلاً قانع کنند، خود بچه‌ها را قانع کنند، این کار واقعاً کار بزرگ و ارزش‌مندی است. اگر دوستان ان شاءالله بتوانند، یک حسنه بزرگی برای‌شان نوشته می‌شود بیننا و بین الله. با توجه به حجم تخریبی که شده و می‌بینید نسبت به حوزه،

این مسئله، آن وقت همان مینا سر جایش است، یعنی واجب هم به آن تعلق گرفته، پدر هم راضی نیست، خیلی خب نباشد. اما خیلی سخت می‌شود که به این نقطه رسید که این هم مثلاً عیناً متوجه شخص من شده باشد. حالا اگر بشود واقعاً برسد، که نسبت به بعضی‌ها می‌شود. مثلاً بعضی از افراد هستند که زمینه‌ها در آن‌ها خیلی خاص است، استعداد، علاقه، همه چیز تمام است و یک خصوصیتی این شخص دارد کأن مثلاً یک نحوه اصلاً تعینی دارد که الان این بلند شود بیاید در این شهر، در این منطقه، اگر آن فراهم بشود که البته شده دیگر، یعنی آن وجوب به شخص تعلق می‌گیرد و دیگر نیازی به اذن پدرش نیست. اگرچه می‌گویم در همه احوال تحصیل رضایت باید دستور کار بچه‌ها باشد. یک نکته را دیدم الان آن جا نوشتند با توجه به این که



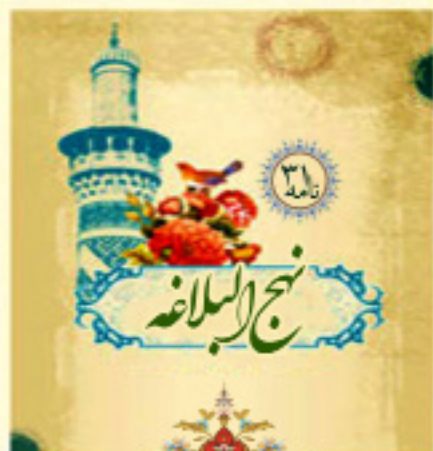
در این محضر شریف و به دوستان‌شان و به خانواده‌های عزیزشان هم کرامت کند ان شاءالله. و همه ما را برای ورود عارفانه به ماه ذیحجه مهیا کند. حجاج بیت‌الله الحرام را مشمول دعا و عنایت امام زمان‌مان قرار بدهد. به آن‌ها توفیق حج عارفانه و عاشقانه کرامت کند، ما را در دعاها و زیارت‌های آن‌ها سهمیم کند، آن‌ها را هم در دعاهای ما شریک و سهمیم کند و همه را مورد عنایت امام زمان‌مان قرار بدهد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

نسبت به روحانیت در ذهنیت نسل جدید و امثال این‌ها، یا یک مقدار فشار اجتماعی که برای این مسئله، مخصوصاً در این جریانات اخیر ایجاد شده، این مستلزم این است که دوستان ما، مریبان عزیزمان چه در اتحادیه، چه در مدارس و امثال این‌ها، این را جزو جهاد خودشان تلقی کنند، این را واقعاً مجاهدت بدانند. و تشویق بچه‌ها برای این که بیایند عازم حوزه بشوند، آن‌هایی که مستعد هستند و زمینه دارند. گاهی بیاید آدم بگوید، با خود بچه‌ها، با خانواده، تبیین کند این‌ها را عازم میدان مجاهدت بزرگ بکند. شرایطمان در ورودی‌ها کم‌ و کیفاً علی‌العجاله خوب نیست و این واقعاً یک جهادی می‌خواهد.

خدا را قسم می‌دهم به حق اولیائش، به حق مقربان درگاهش، از آن‌چه که به بهترین دوستان خودش در این پایانه ماه ذیقعه کرامت می‌کند به عزیزان حاضر





نامه ۳۱ نهمین کنگره تخصصی تعلیم و تربیت برای اتحادیه انجمن‌های اسلامی
 دانش‌آموزان که دست‌اندرکار تربیت علوی بچه‌های
 امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است، اگر بخواهد مسیر تربیتی
 بچه‌ها را تسهیل، تقویت و تشویق کند تا در این
 زمینه موفق بشوند و قدم بردارند، به نظرم یک
 نعمت عظمی و بسیار مفتاح و بی‌نظیر محسوب
 می‌شود. ما در اتحادیه به مناسبت ماموریت
 انقلابی که در محیط آموزش و پرورش داریم،
 باید علاوه بر اینکه خودمان بهره‌مند می‌شویم،
 ان‌شاءالله باید نقش معرفی را هم نسبت به
 نامه ۳۱ دانش‌آموزان به باشگاه پیوسته کنیم.

«سجدهٔ اسلام و المسلمین محمدجواد حاج علی‌اکبری»